

پیرامون آموزش منطق در حوزه‌های علمیه

حجت الاسلام حسین حمداللهی، استاد سطح دو حوزه علمیه تهران و مدرس منطق پیشرفته

این نوشتار از دو بخش تشکیل شده است بخش اول مختصراً به بیان ضرورت منطق میپردازد و بخش دوم در مورد آسیب‌شناسی آموزش درس منطق در حوزه‌های علمیه است.

1- ضرورت منطق

درباره ضرورت منطق برای اندیشه سخن بسیار است ولی همین مقدار بس که اگر منطق خطاسنج اندیشه قلمداد شود در مورد ضرورت یادگیری آن بحثی نیست؛ چرا که اندیشه صحیحی بدون عبور از فیلتر منطق وجود نخواهد داشت و در واقع هر علمی که از روش استدلالی بهره می‌برد، وامدار منطق است و اگر منطق خطاسنج اندیشه پنداشته نشود و بلکه علمی ارسطویی قلمداد شود و بیان گردد که کتاب و سنت را نمی‌توان با معیار ارسطویی سنجید آنگاه به ناچار خود باید منطقی دیگر ارائه گردد چرا که اندیشه نمی‌تواند بدون روش اعمال شود و در صورت عجز از ارائه منطقی دیگر باید به حکم منطق ارسطویی تن داد. این بایستگی امری است که ضرورت عقل حاکم به آن است بدین بیان که عقل همواره حکم به برتری روشمندی نسبت به بی روشی دارد و یا لا اقل حکم به برتری روشی می‌نماید که هنوز مقبول است و دانشمندان آن حرفه نتوانستند به کلی آن را مردود اعلام نمایند.

روش دیگری نیز میتوان برای بیان ضرورت منطق انتخاب نمود و آن اینکه اکثر دانش‌های اسلامی به روش استدلالی نگاشته شده است حتی کسانی که خود در رد منطق کتاب نوشته‌اند از شیوه منطقی بهره نموده‌اند مولوی در مثنوی فرموده «پای استدلالیان چوبین بود؛ پای چوبین سخت بیتمکین بود» کمی دقت نشان میدهد که این بیت خود قیاس اقترانی حملی و شکل اول است!

میراث بیش از هزار ساله فقهی، اصولی، کلامی، فلسفی و حتی بعضاً تاریخی و رجالی مسلمین همه با شیوه منطقی نگاشته شده است بنابراین حتی اگر منطق را ناکارآمد هم تلقی نماییم دانستن منطق به منظور فهم این میراث عظیم ضرورت دارد.

به عنوان نمونه در حوزه فقه به سخن یکی از اساتید سطوح عالی و خارج حوزه مقدسه قم تمسک نمود - نگارنده خود این سخن را از استاد حیدری فسائی شنیده است - که می‌فرمود: برخی از بزرگان که مدرس درس خارج بوده اند در مباحث فقهی شان گاهی صغری و کبری را پذیرفته‌اند اما کمی بعد به نتیجه همان دو مقدمه خدشه نموده اند! این مورد و موارد این چنینی به خوبی می‌تواند ضرورت فراگیری منطق در حد عالی و بطور مهارتی را برای فقه پژوهان به اثبات برساند.

در مورد علم اصول فقه و کلام نیز نیاز به منطق بدیهی است.

2- آسیب شناسی

وقتی اولین بار استاد هدف منطق را توضیح میدهد و بیان میکند که غرض از این علم پاس داشت ذهن از خطاست با خود میاندیشی که آیا واقعا ممکن است چنین چیزی محقق شود؟ در احوال غیر ممکن بودن چنین چیزی هستی که به تو وعده می‌دهند: تحقق این غرض وابسته به مراعات قوانین این علم است اما به دلایلی بعد از آموزش منطق این غرض حاصل نمی‌شود به قدری که ممکن است ضرورت این علم مورد انکار واقع شود.

این بخش در صدد آسیب‌شناسی آموزش منطق در حوزه‌های علمیه است. آسیب‌هایی که ذیلاً به آنها پرداخته می‌شوند همه در یک گروه نمی‌گنجند؛ برخی به برنامه عمومی حوزه‌ها مرتبطند، برخی به روش تدریس اساتید، برخی به متن آموزشی، برخی به فقدان رویکرد کارگاهی و ... این نوشتار جهت رعایت اختصار تمام این عوامل را در عرض یکدیگر ارائه می‌کند.

برنامه درسی نادرست

در عموم حوزه‌های علمیه کشور به آموزش یک کتاب منطقی در یک سال تحصیلی (سال دوم) بسنده می‌شود و برنامه مصوب چنین است که کتاب منطق مظفر (عمدتاً در حوزه‌های بلند مدت برادران) از ابتدا تا صناعات خمس در دو نیم سال و از صناعات خمس تا آخر از نیم سال دوم به بعد ارائه شود. برنامه رسمی برای درس منطق جز این سهمی را مقرر نکرده است. این شیوه مبتلا به نقائصی است؛

اولاً: طلبه باید حجم عظیمی از مطالب درسی را در طول یک سال تحصیلی بگذرانند و این به لحاظ آموزشی با نتیجه مطلوبی همراه نخواهد بود چرا که مقارنت این دوره با قرائت برخی متون اصلی نحو از قبیل شرح ابنعقیل و یا سیوطی خواسته یا ناخواسته به حاشیه‌ای شدن منطق و یا کم‌ارزش جلوه کردن آن منجر خواهد شد.

ثانیاً: با قطع نظر از اشکال فوق اساساً چنین برنامه‌ای به لحاظ آموزشی و علمی صحیح نیست چرا که طلبه قبل از اینکه امهات مباحث قیاس و شناخت اقسام استنتاج‌ها را پشت سر بگذرانند و در آنها مهارت پیدا کند بایستی صناعات خمس را آغاز نماید در حالی که مباحث صناعات بدون پشت سر گذاشتن مباحث قبلی نه می‌تواند کاملاً درک شود و نه می‌تواند مفید تلقی شود.

فقدان رویکرد کاربردی

(عدم توجه به جنبه مهارتی منطق)

یکی از آسیب‌های جدی در اکثر آموزش‌های علوم حوزوی، فقدان چنین رویکردی است.

اکثر علوم دارای دو جنبه معرفتی و مهارتی‌اند با این تفاوت که میزان معرفتی و یا مهارتی بودن همه علوم برابر نیست به عنوان مثال

ریاضیات بیش از آن که معرفتی باشد مهارتی است و همچنان منطق. اگر به همراه کلاس‌های معرفتی دروسی از قبیل صرف و نحو و منطق و بلاغت و اصول و فقه و...، کلاس‌های مهارتی نیز تنظیم شود قطعاً طلاب، بهره بیشتری از آموزش آن شاخه علمی خواهند برد. هر چند که میتوان ادعا نمود؛ دانش‌هایی که جنبه مهارتی شان بیش از جنبه معرفتی‌شان است، بدون مهارت آموزی اصلاً ادراک نمی‌شوند! دانش منطق نیز که به لحاظ مهارتی بودن به ریاضیات می‌ماند اما در عین حال توجهی در آموزش‌های حوزوی به این جنبه وجود ندارد در حالی که همان طور که ریاضیات بدون تمرین و ممارست به ثمره نمی‌رسد منطق نیز بدون تطبیق قواعد بر مثال‌های متعدد و واقعی ثمره نخواهد داشت.

بسنده کردن به مثال‌های ساده، تکراری و بعضاً حتی مضحک می‌تواند ناشی از عدم توجه به رویکرد کاربردی منطق باشد به عنوان مثال مؤلف یا مدرسی که برای اشتراک لفظی حد وسط می‌گوید: انگور شیرین است و شیرین همسر فرهاد است پس انگور همسر فرهاد است، گویی که می‌خواهد اشتراک لفظی را در کاربرد، بسیار بیخطر جلوه دهد در حالی که چنین نیست و بزرگان دانش هم به مغالطه اشتراک لفظی گرفتار شده‌اند.

برای رفع این نقیصه تشکیل کلاس‌هایی به عنوان کارگاه منطق ضروری است؛ طلبه بایستی قادر به تشخیص انواع تعریف و تقسیم در متون دیگر باشد و باید بتواند تمام انواع قضایا، استدلال‌های مباشر، قیاس و استقراء و تمثیل، انواع مختلف قیاس و... را تشخیص دهد. روشن است که متون دانش‌ها به زبان منطقی تألیف نشده‌اند و همواره مؤلفین و مصنفین زبان طبیعی و عرفی را برای ارائه سخن برمیگزینند و همچنان پیداست که استدلال‌هایی که می‌تواند در متن وجود داشته باشد کاملاً بارز و هویدا نیست و شخص در صورتی می‌تواند وجود استدلال، صحت آن، مغالطی بودن آن و... را تشخیص دهد که قبلاً بطور خاص در این زمینه آموزش دیده باشد و معرفت منطقی خویش را با فعالیت کارگاهی به فعلیت رسانده باشد. می‌توان از این تعبیر استفاده نمود که معرفت آموزی منطقی هرچه سطح بالاتری پیدا کند اما در صورتی که بدون مهارت‌آموزی باشد قوهای است که به فعلیت نرسیده است.

متن محوری محتوا گریزانه

عنوان فوق نیز یکی از آسیب‌های جدی در اکثر آموزش‌های علوم حوزوی است. روشن است که اگر تقید به قرائت متون کتب درسی باعث گریز و یا حتی گاهی ستیز با محتوای آنان گردد هرگز نمی‌توان اثر مطلوبی از این نحوه آموزش انتظار داشت. اگر قرائت متن اصالت داشته باشد و محتوای علمی در لابلای قرائت متن بگونه‌ای غیر اصیل بیان گردد هرگز نمی‌تواند مفاهیم و گزاره‌های عمیق علم را برای نوآموز تبیین نماید و این خود معنای گریز یا ستیز با محتواست. البته نگارنده هرگز به محتوا محوری متن گریزانه توصیه نمی‌نماید و توجه دارد که قرائت متون درسی برای طلاب علوم دینی که بناست سالها با متونی تخصصی به زبان عربی سر و کار داشته باشند خود نقش آموزش عربی کاربردی را دارد اما سخن در پرهیز از افراط در این امر است.

نگاه حاشیه‌ای و جنبی

این نقیصه نیز بلیه‌ای عمومی برای بسیاری از دروس حوزوی است دروسی چون عقاید، منطق، بلاغت، تاریخ و بعضاً دروسی دیگر گرفتار این مشکل هستند. نگارنده خود معترف است که در هر نظام آموزشی‌ای برخی از دروس از اهمیت بیشتری برخوردارند اما نمی‌توان دروس فوق‌الذکر را به عنوان دروس بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت تلقی کرد و آنها را به حاشیه راند. با این اوصاف لااقل می‌توان ادعا کرد در نظام آموزشی کنونی انتظار نمی‌رود طلبه پس از اتمام دوران سطح در غیر دانشهایی چون صرف، نحو، فقه و اصول مهارت واقعی داشته باشد. درس منطق تنها در یک سال تحصیلی و بسیار حاشیه‌ای ارائه می‌شود سئوالات امتحانی که توسط مرکز مدیریت حوزه‌ها از این درس طراحی می‌شود گویای این نکته است که حتی طراحان سوال توقع یادگیری منطق از طلاب ندارند و از آنها سئوالات منطقی نمی‌پرسند بلکه تنها متوقع پاسخگویی به سئوالاتی سطحی از متن کتاب آموزشی‌اند. در واقع فقط متوقع دانستن معرفت‌های منطقی‌اند نه مهارت‌های منطقی.

بسنده کردن به سطح پایینی از دانش منطقی

پیشتر در حوزه‌های علمیه کتب منطقی بیشتری قرائت می‌شد و هر طلبه‌ای که دوره عمومی دروس حوزوی را می‌گذراند علاوه بر حاشیه ملاعبدالله یزدی، تهذیب المنطق و یا کتابی شبیه و درحد این کتاب، به قرائت شرح شمسیه و برهان شفا نیز می‌پرداخت. این باعث می‌شد که طلاب با سطح عمیق تری از این دانش آشنا شوند و بتوانند معارف منطقی را رسوخ نفسانی خویش نزدیک‌تر کنند اما در حال حاضر به قرائت یک کتاب ساده در یک پایه تحصیلی بسنده می‌شود؛ کتابی که در بسیاری از مجامع علمی نخستین کتاب محسوب می‌شود. برخی از اساتید درس منطق که ناکارآمدی و یا کم‌فایده بودن اتکا به این تنها متن آموزشی را به خوبی دریافته‌اند، سعی دارند کم‌مایگی متن آموزشی را با مراجعه به کتب دیگر و یا توصیه طلاب به مطالعه کتبی دیگر در برخی مباحث جبران نمایند اما این کوشش‌های حاشیه‌ای قادر به جبران خسارت‌های نظام کلی آموزشی نیست.

عدم توجه به تاریخ منطق و تطور آموزه‌های منطقی

هر علمی تاریخی دارد و قرین با بسط و توسعه و تطور گزاره‌ها و مفاهیم‌اش است؛ دانستن اینگونه مطالب و در یک کلمه دانستن تاریخ علم در تمام علوم به یک میزان ضرورت ندارد در برخی دانش‌ها تاریخ علم عین آن علم است مثل فلسفه و در برخی علوم تاریخ علم ضروری آن علم است و در برخی دیگر دانستن تاریخ علم چندان ضرورتی ندارد. علم منطق لااقل از علمی است که دانستن تاریخ برای آن ضروری است. ندانستن تاریخ علم به سان این می‌ماند که فیلم عمیقی نود دقیقه‌ای را از دقیقه هشتاد مشاهده کنیم و متوقع باشیم تا همه چیز را درباره آن فیلم بفهمیم! در منطق تطورات فراوانی وجود دارد؛ تطوراتی که بانی بسیاری از آنان منطقدانان مسلمان بوده‌اند به عنوان

نمونه اینکه صوری بودن منطق تا این حد وامدار منطقدانان متأخر اسلامی است و تفاوت‌های فراوانی بین منطق ارسطو و منطق ارسطویی وجود دارد در حالی که هیچ یک از این تطورات و تفاوت‌ها به طالبین این علم انتقال داده نمی‌شود. کمترین خطر چنین روشی این است که نوآموز توهم می‌کند تنها روش اندیشه همین است که در کتابش از نظر می‌گذرانند و شیوه‌ها یا فرمول‌های دیگر برای اندیشه را نفی می‌کند.